

نقش آل بویه در تضعیف خلافت عباسی و تقویت هویت شیعه

رامین فخاری^۱

چکیده

خاندان آل بویه که در قرن چهارم و پنجم هجری به عنوان یک حکومت شیعی در بغداد به قدرت رسیدند، تأثیرات عمیقی بر شرایط سیاسی و اجتماعی دوران خود داشتند. این مقاله به بررسی تطبیقی سیاست‌ها و رفتارهای آل بویه با خلفای عباسی و شیعیان می‌پردازد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که پس از سقوط ساسانیان، خلافت‌های اموی و عباسی بر ایران حاکم شدند و تسنن به عنوان مذهب غالب معرفی گردید. با ظهور حکومت آل بویه، قدرت خلفای عباسی تضعیف شد و نقش آن‌ها به فعالیت‌های نمادین محدود گردید. آل بویه با تحکیم قدرت خود، تلاش کردند تا تضادهای مذهبی را کاهش دهند و بر نواحی مرزی تسلط یابند. این حکومت، با برگزاری مراسم‌های شیعه و توسعه اماکن مقدس، به تقویت هویت شیعه در بغداد پرداخت. همچنین با اتخاذ سیاست تساهل نسبت به دیگر مذاهب، ثبات اجتماعی را حفظ کردند. روابط آل بویه با خلفای عباسی نیز پیچیده بود. آن‌ها با حفظ ظاهر خلافت عباسی و محدود کردن اختیارات خلفا، از خلافت به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود استفاده کردند. با وجود این، تنش‌های مذهبی بین شیعه و سنی به دلیل رفتارهای افراطی و تعصبات مذهبی افزایش یافت. آل بویه با کنترل تعصبات مذهبی و جلوگیری از تحریکات اجتماعی، تلاش کردند تا ثبات اجتماعی را حفظ کنند. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است و نتیجه‌گیری مقاله نشان می‌دهد که سیاست‌های آل بویه تأثیرات عمیقی بر ساختار سیاسی و مذهبی آن زمان داشته و موجب تغییرات بنیادی در نظام خلافت عباسی شده است.

واژگان کلیدی: آل بویه، خلفای عباسی، شیعیان، سیاست مذهبی، تاریخ ایران، بغداد، خلافت اسلامی.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۰۵

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

در قرن چهارم هجری، خلافت عباسی به‌عنوان یک قدرت مرکزی در جهان اسلام شناخته می‌شد که نفوذ و اقتدار زیادی بر سرزمین‌های اسلامی داشت. با این حال، این خلافت به تدریج با چالش‌های سیاسی، نظامی و مذهبی متعددی روبرو شد که قدرت و کنترل آن را به شدت تضعیف کرد. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، ظهور خاندان آل‌بویه بود که توانستند با استفاده از شرایط ناپایدار خلافت، به قدرت برسند و تأثیرات گسترده‌ای بر ساختار سیاسی و اجتماعی آن دوران بگذارند.

پژوهش‌نامه
تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۰۶

خاندان آل‌بویه که از نواحی دیلم در شمال ایران برخاستند، به تدریج توانستند با بهره‌گیری از مهارت‌های نظامی و سیاسی خود، مناطق وسیعی را تحت کنترل خود درآورند. آن‌ها به‌عنوان یک حکومت شیعی، در ابتدا با سیاست‌های محتاطانه و حفظ ظاهر تسنن، به تدریج قدرت خود را تثبیت کردند و سپس با اتخاذ سیاست‌های مستقل، نقش خلفای عباسی را به شدت محدود کردند. این دوران، شاهد کاهش چشمگیر نفوذ خلفای عباسی و افزایش نفوذ و قدرت امیران آل‌بویه بود.

یکی از مسائل مهم در دوران حکومت آل‌بویه، تعامل پیچیده آن‌ها با خلفای عباسی بود. خلفای عباسی به‌عنوان نماد مشروعیت دینی و سیاسی در جهان اسلام، همچنان دارای اهمیت بودند و آل‌بویه نیز به‌خوبی می‌دانستند که حفظ ظاهر خلافت عباسی می‌تواند به مشروعیت حکومت آن‌ها کمک کند. از این رو، آل‌بویه با اتخاذ سیاست‌های دوگانه، از یک سو تلاش کردند تا قدرت خلفای عباسی را محدود کنند و از سوی دیگر، از مشروعیت آن‌ها برای تقویت حکومت خود بهره‌برداری کنند.

در این میان، یکی از چالش‌های عمده آل‌بویه، مدیریت تضادهای مذهبی بین شیعه و سنی بود. بغداد به‌عنوان مرکز خلافت عباسی و یکی از مهم‌ترین شهرهای جهان اسلام، دارای جمعیتی متنوع و پر از تنش‌های مذهبی بود. آل‌بویه با برگزاری مراسم‌های شیعه، توسعه اماکن مقدس و حمایت از علمای شیعه، به تقویت هویت شیعه پرداختند. این اقدامات اگرچه به تقویت تشیع کمک کرد؛ اما از سوی دیگر، تنش‌های مذهبی را نیز افزایش داد و منجر به درگیری‌های متعددی بین شیعیان و سنیان شد.

یکی دیگر از مسائل مهم در دوران آل بویه، نحوه تعامل آن‌ها با دیگر گروه‌های شیعه و تلاش برای ایجاد تعادل مذهبی در مناطق تحت کنترل خود بود. آل بویه با وجود حمایت از تشیع، سیاست‌های تساهل‌گرایانه‌ای نیز اتخاذ کردند تا بتوانند ثبات و امنیت اجتماعی را حفظ کنند. این سیاست‌ها شامل حمایت از مراکز علمی و فرهنگی، جلوگیری از تحریکات مذهبی و تلاش برای کاهش تنش‌های مذهبی بود.

در نهایت، مطالعه دوران حکومت آل بویه و تأثیرات آن بر خلافت عباسی و شیعیان، می‌تواند به درک بهتر تحولات سیاسی و مذهبی آن دوران کمک کند. تحلیل سیاست‌ها و اقدامات آل بویه در تعامل با خلفای عباسی و شیعیان، می‌تواند نشان دهد که چگونه این حکومت شیعی توانست نقش مهمی در تغییرات ساختاری نظام خلافت و تقویت هویت شیعه ایفا کند. این بررسی نه تنها به روشن شدن ابعاد مختلف تاریخ ایران و اسلام کمک می‌کند بلکه می‌تواند به عنوان یک الگوی تحلیلی برای مطالعه دیگر حکومت‌های شیعی و تغییرات ساختاری در نظام‌های سیاسی و مذهبی مورد استفاده قرار گیرد.

هدف اصلی این تحقیق، بررسی نقش و تأثیرات حکومت آل بویه در تضعیف خلافت عباسی و تقویت هویت شیعه در بغداد است. به طور خاص، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. چگونه آل بویه توانستند قدرت خلفای عباسی را محدود کنند و نقش آن‌ها را به

فعالیت‌های نمادین کاهش دهند؟

۲. چه سیاست‌ها و اقدامات آل بویه در تقویت هویت شیعه و کاهش تضادهای مذهبی

مؤثر بوده است؟

۳. تعاملات آل بویه با خلفای عباسی و شیعیان چگونه بر ساختار سیاسی و اجتماعی آن

دوران تأثیر گذاشته است؟

این تحقیق با تحلیل و بررسی دقیق منابع تاریخی، تلاش می‌کند تا به این سؤالات پاسخ دهد و نقش مهم آل بویه در تحولات سیاسی و مذهبی دوران خود را روشن سازد.

به این ترتیب، پژوهش حاضر می‌تواند به‌عنوان یک مرجع مهم برای مطالعات تاریخی در زمینه حکومت‌های شیعی و تغییرات ساختاری در نظام خلافت اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. ابتدا با استفاده از منابع تاریخی معتبر، از جمله کتب، تاریخ ابن اثیر و آثار محققانی همچون ابن خلدون و مسکویه، اطلاعات مربوط به دوران آل‌بویه و خلافت عباسی جمع‌آوری شده است. سپس با تحلیل این اطلاعات و مقایسه تطبیقی سیاست‌ها و رفتارهای آل‌بویه و خلفای عباسی، نقش آل‌بویه در تحولات سیاسی و مذهبی آن دوران بررسی شده است. ابزارهای مورد استفاده در این تحقیق شامل تحلیل متون تاریخی، مقایسه تطبیقی داده‌های تاریخی و استفاده از منابع ثانویه برای تحلیل دقیق‌تر و جامع‌تر موضوع است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی در زمینه تأثیر آل‌بویه بر تضعیف خلافت عباسی و تقویت هویت شیعه انجام شده است که هر یک از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته‌اند. در ادامه، پنج مقاله مرتبط با این موضوع مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند تا نقاط قوت و ضعف آن‌ها مشخص شود. پناهی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «روابط مذهبی آل‌بویه با خلافت عباسی» به بررسی تعاملات مذهبی میان آل‌بویه و خلفای عباسی پرداخته است. این پژوهش نشان می‌دهد که آل‌بویه با حفظ ظاهر خلافت عباسی، از آن به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود استفاده کردند، هرچند این روابط با تنش‌های مذهبی همراه بود. نقطه قوت این مقاله، استفاده از منابع تاریخی معتبر و تحلیل دقیق روابط سیاسی و مذهبی است که به درک بهتر پیچیدگی‌های این تعامل کمک می‌کند. مقاله بیشتر بر جنبه‌های سیاسی تمرکز کرده است. ترکمنی آذر (۱۳۸۵) در مقاله «آل‌بویه، عباسیان و تشیع» به نقش آل‌بویه در تقویت تشیع و کاهش قدرت خلفای عباسی پرداخته و تأکید کرده که این خاندان با اتخاذ سیاست‌های مذهبی، زمینه‌ساز تغییرات اساسی در ساختار خلافت شدند. این پژوهش با ارائه شواهد تاریخی، به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه آل‌بویه با تقویت هویت

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۰۸

شیعه، نفوذ خلفا را به حداقل رساندند. نقطه قوت این مقاله، تمرکز بر جنبه‌های مذهبی و تحلیل دقیق تغییرات ساختاری در نظام خلافت است. چلونگر و بارانی (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی و تحلیل تعامل فکری سیاسی شیعه امامیه با اشاعره در بغداد در دوره آل‌بویه (سده‌های چهارم و پنجم ق)» به بررسی تعاملات فکری و سیاسی میان شیعیان و اشاعره پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که این تعاملات در بغداد دوره آل‌بویه تأثیرات عمیقی بر هویت شیعه داشته است. نقطه قوت این مقاله، تمرکز بر جنبه‌های فکری و فرهنگی و ارائه تحلیل‌های دقیق از مناظرات مذهبی است که به درک بهتر فضای فکری آن دوره کمک می‌کند. عشریه و جاودان (۱۳۹۶) در مقاله «علل ابقای بنی‌عباس توسط آل‌بویه» به دلایل حفظ خلافت عباسی توسط آل‌بویه پرداخته و نتیجه‌گیری کرده‌اند که این اقدام بیشتر به دلایل سیاسی و برای جلوگیری از شورش‌های اجتماعی انجام شده است. نقطه قوت این پژوهش، تحلیل عمیق دلایل سیاسی و اجتماعی حفظ خلافت است که به خوبی پیچیدگی‌های تصمیم‌گیری آل‌بویه را نشان می‌دهد. با این حال، این مقاله به نقش گروه‌های دیگر مانند فاطمیان و تأثیر آن‌ها بر این تصمیم بی توجه بوده است. در نهایت، قاسم‌پور و اروجی نیک‌آبادی (۱۳۹۳) در مقاله «جایگاه آل بریدی در مناسبات سیاسی آل‌بویه و خلافت عباسی پیش از فتح بغداد (۳۲۸ - ۳۳۴ ق)» به نقش آل بریدی در مناسبات سیاسی پیش از تسلط آل‌بویه بر بغداد پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که تعاملات آل بریدی با آل‌بویه و خلفای عباسی، زمینه‌ساز تضعیف خلافت عباسی بوده است. نقطه قوت این مقاله، تمرکز بر یک دوره زمانی خاص و تحلیل دقیق نقش یک گروه سیاسی کمتر شناخته‌شده است.

۱. نقش آل‌بویه در تضعیف خلفای عباسی:

۱-۱. دیدگاه خلفای عباسی نسبت به آل‌بویه و تلاش برای محدود کردن آل‌بویه:

خلافت عباسی در سال‌های ۳۲۴-۳۲۵ هجری قمری با شورش‌های نظامی مواجه شد و پس از سرکوب آن‌ها خلیفه الراضی به مقابله با علی بن بویه و ابوعبدالله بریدی پرداخت. علی‌رغم قدرت نظامی بریدی و مقاومت مردم بصره، او با پرداخت سالانه ۳۶۰ هزار دینار و

ارسال نیرو به جنگ با آل‌بویه، موقعیت خود را حفظ کرد. اما این توافق به دلیل تلاش خلیفه برای کنترل بیشتر بر بریدی و امتناع بریدی از پذیرش وزارت خلیفه به دلیل جلوگیری از درگیری با بویه‌یان، پایدار نماند (مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۴۷۱-۴۶۷). دیدگاه خلیفه الراضی به آل‌بویه به‌عنوان تهدید اصلی، منجر می‌شد تا با اعطای امتیازات، فرماندهان نظامی را علیه آن‌ها متحد کند. این تلاش‌ها منجر به شکل‌گیری اتحاد میان فرماندهان برجسته‌ای چون بجکم، بریدی و ابن رائق شد که هدفشان سرکوب آل‌بویه بود. حمله به خوزستان اولین اقدام این اتحاد بود؛ اما برادران بزرگ‌تر احمد به کمک آل‌بویه شتافتند و این تحولات به تضعیف آل‌بویه و تقویت مخالفانشان انجامید (ابن‌خلدون، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۳۲). احمد بن بویه به دنبال تسلط بر خوزستان بود و با رقیب اصلی خود، بریدیان، درگیر شد. در نبردی در سال ۳۳۱ هجری قمری در بصره، بریدیان موفق به شکست او شدند؛ اما احمد توانست شهر واسط را تصرف کند. این پیروزی برای بریدیان اهمیت زیادی داشت و اتحاد آن‌ها را تقویت کرد. با این حال، در نبردی دیگر، احمد بن بویه به‌شدت شکست خورد (قاسم‌پور، ۱۳۹۳، ص ۹۲).

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۰

۱-۲. سیاست مذهبی آل‌بویه در قبال خلفای عباسی:

آل‌بویه، با وجود تضاد مذهبی و عدم اعتقاد به خلافت عباسی، به صورت ظاهری به حفظ خلافت بنی‌عباس ادامه دادند و قدرت آنان را محدود کردند. این وضعیت به دلیل همسویی‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین تلاش برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود صورت گرفت. سؤال اصلی این است که چرا با وجود قدرت آل‌بویه، خلافت عباسی به طور کامل از بین نرفت و علل ابقای آن چیست (جاودان، ۱۳۹۵، ص ۵۰).

۱-۳. نفوذ آل‌بویه در دستگاه خلافت عباسی:

آل‌بویه شیعی مذهب، در دوران خلافت عباسیان به تدریج قدرت سیاسی را به دست گرفتند و تضعیف خلفای عباسی و افزایش نفوذ امیرالامرا، عمدتاً از ایرانیان و شیعیان را موجب شدند. معزالدوله، یکی از برادران بویه، با تسلط بر بغداد و برکناری خلیفه مستکفی، سعی در تثبیت قدرت خود و مقابله با تهدیدات شورش عباسیان و فاطمیان داشت. این

تحولات نمایانگر تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و مذهبی آن زمان بود (کرمر، ۱۳۷۶، ص ۷۲). قدرت‌گیری حکومت شیعی آل‌بویه در ایران باعث تضعیف خلافت عباسی و کاهش اختیارات خلفا شد، به طوری که آل‌بویه از خلافت به عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خود استفاده کردند. این دوره به استقلال سیاسی ایران و فاصله‌گیری از سلطه عباسیان انجامید. هرچند که در نهایت آل‌بویه توسط سلجوقیان سرنگون شدند و خلافت عباسی هرگز به قدرت قبلی خود بازنگشت (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵، ص ۹۵).

۴-۱. فتح بغداد توسط آل‌بویه:

دوره نخست امامیه در بغداد با ورود احمد معزالدوله در سال ۳۳۴ هجری قمری آغاز شد که خلیفه مستکفی را به حاکمیت منصوب کرد و پس از کور کردن او، قدرت را در دست گرفت. درگیری‌های او با ناصرالدوله حمدانی تأثیرات عمیقی بر جامعه بغداد داشت و در نهایت، معزالدوله باتدبیر خود دوباره بر بغداد تسلط یافت. این تحولات به تنوع قومی و فرهنگی شهر افزوده و چهره آن را تغییر داد (بهرامیان و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۹۸). آل‌بویه با تلاش و صبر به دنبال فرصتی برای ورود به بغداد و کسب قدرت بودند. با تضعیف نظامی بریدیان و از بین بردن سرداران خلافت عباسی، آن‌ها موفق به نفوذ به عراق شدند و در سال ۳۳۴ هجری، احمد بن بویه کنترل بغداد را به دست گرفت، به طوری که نقش خلفا به ارسال لوایح محدود شد (صولی، ۲۰۰۴، ص ۲۵۹).

تسلط آل‌بویه بر بغداد به شدت موقعیت خلفای عباسی را تضعیف کرد. ورود معزالدوله به بغداد اقتدار خلفا را محدود کرد و تعصبات مذهبی او وضعیت را وخیم‌تر ساخت. در ادامه، عضدالدوله سعی کرد رابطه‌ای معتدل با خلیفه برقرار کند و به دنبال ترکیب قدرت معنوی خلافت با قدرت دنیوی امیران شیعه ایرانی بود؛ اما جانشینان او با مشکلات داخلی مواجه شدند و این امر به خلفای عباسی این فرصت را داد تا با استفاده از قدرت‌های رقیب، تلاش کنند تا اقتدار ازدست‌رفته خود را بازپس گیرند. فتح بغداد توسط احمد معزالدوله در سال ۳۳۴ هجری قمری انجام شد. پس از شکست در نبرد با قبایل بلوچ و کوفیج، احمد به خوزستان لشکرکشی کرد و موفق به تسخیر شهر واسط شد که به او این امکان را داد تا به

بغداد نزدیک شود. در این زمان، خلافت عباسی تحت فشار مدعیان قدرت بود و خلیفه مستکفی به موصل فرار کرد. احمد پس از ورود به بغداد لقب عزالدوله را از خلیفه دریافت کرد؛ اما این اتحاد به سرعت از بین رفت و او خلیفه را کور و زندانی کرد و فرد دیگری را به خلافت منصوب کرد (پناهی، ۹۰، ص ۱۰۸-۱۱۲-۱۱۳). آل‌بویه با تصرف بغداد، قدرت خلافت عباسی را تضعیف کردند و اختیارات آن را کاهش دادند که ناشی از تضاد عقیدتی بین دیلمیان شیعه و خلافت سنی بود. معزالدوله با وجود امکان نابودی کامل خلافت و تقویت شیعیان، به حفظ ظاهر خلافت ادامه داد که نشان‌دهنده پیچیدگی‌های سیاسی و مذهبی و چالش‌های قدرت‌گیری آل‌بویه در آن زمان است (ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۴، ص ۱۶۷-۱۶۸).

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۲

۱-۵. سیاست پادشاهان آل‌بویه در قبال خلفای عباسی:

۱-۵-۱. عضدالدوله و روابط او با خلافت:

عضدالدوله پس از ورود به بغداد و منصوب شدن به عنوان حاکم جدید، تلاش کرد تا قدرت خود را در قلمرو اسلامی تثبیت کند و با احترام به خلیفه، اختیارات دنیوی را از او دریافت کرد. او با ذکر نام خود در خطبه‌ها و دریافت لقب‌های رسمی، سعی در تقویت موقعیت خود داشت. یکی از اقدامات کلیدی او، ازدواج دخترش با خلیفه الطایع بود که هدفش ایجاد نسل ذکور و ولیعهدی در خاندان آل‌بویه بود. با این حال، خلیفه هرگز این ازدواج را به رسمیت نشناخت و این نشان‌دهنده تمایل او به حفظ استقلال و عدم وابستگی به آل‌بویه است که در دوره جانشینان عضدالدوله نیز مشهود است (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ص ۱۶، ۱۲۴). معزالدوله به منظور حفظ قدرت سیاسی خود، تصمیم به نگهداری خلافت عباسیان گرفت، هرچند که این خلافت تنها به صورت ظاهری و بدون قدرت واقعی بود. او نگران بود که در صورت به قدرت رسیدن یکی از علویان، تهدیداتی برای موقعیتش ایجاد شود. همچنین وجود هواداران عباسیان و مشروعیت حکومت با فرمان خلیفه از دیگر دلایل او برای حفظ این خلافت بود.

۱-۵-۲. روابط جانشیان عضدالدوله با خلافت عباسی:

در اواخر سلطنت عضدالدوله و دوران پادشاهی بهاءالدوله، روابط میان این دو امیر دیلمی و خلیفه الطایع به شدت تیره شد و بهاءالدوله به بهانه‌ی زیاده‌خواهی خلیفه، او را خلع و اموالش را مصادره کرد. این اقدام به دلیل نیاز مالی امیر آل‌بویه و تمایل او به خروج از سلطه آل‌بویه صورت گرفت. پس از خلع الطایع، بهاءالدوله القادر بالله را به خلافت منصوب کرد و این تغییر نشان‌دهنده ضعف خلافت در برابر آل‌بویه بود. بهاءالدوله با ازدواج دخترش با خلیفه، سعی در تقویت روابط خود با خلافت و ادامه اهداف عضدالدوله داشت (پناهی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷-۱۱۹). خلیفه القادر با وجود سوگند وفاداری به بهاءالدوله، به طور مخفیانه اقداماتی برای تضعیف قدرت او آغاز کرد و از غیبت او در جنگ‌ها بهره‌برداری کرد. او با انتخاب پسرش به‌عنوان ولی عهد و برگزاری بارعام، سعی در تثبیت قدرت خود و تضعیف جایگاه آل‌بویه داشت. همچنین با جلوگیری از مناظره‌های مذهبی، به تضعیف قدرت شیعیان و آل‌بویه ادامه داد و با تشویق محمود غزنوی به حمله به قلمرو آل‌بویه، در تلاش بود تا نفوذ سیاسی آن‌ها را در عراق و بغداد کاهش دهد و قدرت خلافت را احیا کند (جرفادقانی، ۱۳۴۶، ص ۲۹۸).

پس از درگذشت القادر بالله، فرزندش القائم به جانشینی رسید و سیاست تضعیف آل‌بویه را در پیش گرفت. او از اعطای لقب «ملک‌الملوک» به جلال الدوله خودداری کرد و در اختلافات بین جلال الدوله و ابوکالیجار به‌طور مخفیانه جانب هر دو را گرفت. با برقراری روابط با طغرل سلجوقی، او به تضعیف پایه‌های آل‌بویه در ایران و بغداد کمک کرد. در نهایت، با ظهور نشانه‌های زوال آل‌بویه و قدرت گرفتن خلافت، خلیفه به‌طور علنی در مورد اعطای لقب به امیر آل‌بویه اظهار نظر کرد و با وجود جنگ‌های مداوم و ضعف این خاندان، آن‌ها نتوانستند به‌طور مؤثری با خلافت مقابله کنند.

۳-۵-۱. تلاش آل‌بویه برای محدود کردن قدرت خلفای عباسی:

حکومت آل‌بویه تأثیر قابل‌توجهی بر خلافت عباسی داشت و به تضعیف آن انجامید. این حکومت با محدود کردن اختیارات خلفا و نصب خلیفه‌های مطیع، قدرت دنیوی و معنوی آنان را کاهش داد و تلاش کرد تا آداب ایرانی و دیانت شیعی را ادغام کند. این دوره به

استقلال سیاسی ایران و فاصله‌گیری از سلطه خلافت عباسی منجر شد و هرچند حکومت آل‌بویه در نهایت به دست سلجوقیان سقوط کرد؛ اما خلافت عباسی هرگز به قدرت قبلی خود بازنگشت.

تسلط آل‌بویه بر بغداد به تدریج قدرت خلفای عباسی را محدود کرد و آن‌ها را تحت فشار قرارداد. با ورود معزالدوله و سپس عزالدوله، خلفا تلاش کردند تا با بهره‌گیری از رقابت‌های داخلی و اعطای امتیازات به امرا، قدرت خود را احیا کنند؛ اما با چالش‌های داخلی و ضعف جانشینان مواجه شدند. این وضعیت نشان‌دهنده تلاش خلفا برای حفظ موقعیت خود در برابر تهدیدات و محدودیت‌های ناشی از سلطه آل‌بویه بود (بغدادی، ۱۳۵۸، ص ۲۷۲). با وجود اینکه خلافت عمدتاً سنی‌مذهب بود شیعیان به تدریج در ساختار خلافت نفوذ کرده و به مشاغل کلیدی دست یافتند که این امر منجر به تضعیف قدرت خلفا و تقویت مخالفانشان شد. در دوره راضی بالله، قدرت واقعی به امیرالامراها، عمدتاً از ایرانیان و شیعیان، منتقل گردید و این وضعیت نشان‌دهنده استقلال نسبی این امیران و وابستگی خلفا به آن‌ها بود (کرمر، ۱۳۷۵، ص ۷۲).

آل‌بویه با شناسایی ضعف خلافت عباسی، به تدریج کنترل امور سیاسی و حکومتی را در دست گرفتند و تصمیم به حفظ خلافت به‌عنوان یک نهاد تشریفاتی گرفتند. آن‌ها با تضعیف بنی‌عباس، قدرت واقعی را به دست آوردند و خلیفه را به یک نماد تبدیل کردند، درحالی‌که خود به‌عنوان حاکمان واقعی جامعه اسلامی عمل کردند (جاودان، ۱۳۹۵، ص ۵۹). آل‌بویه به‌عنوان یک حکومت شیعه قدرتمند، خلفای عباسی را به مقامات تشریفاتی تبدیل کردند و به رشد علمی و فرهنگی جامعه شیعه کمک کردند. با مرگ معزالدوله و جانشینی عزالدوله، وضعیت به‌شدت تغییر کرد. عزالدوله به دلیل ناتوانی در اداره امور و مشکلات مالی، به خلیفه وابسته شد که خود نیز قدرتی نداشت. این وابستگی نشان‌دهنده کاهش شدید قدرت خلیفه بود. در نهایت، عزالدوله با تهدید موفق به دریافت کمک مالی از خلیفه شد؛ اما هیچ اقدام نظامی مؤثری انجام نداد. در این میان، عضدالدوله به‌عنوان رقیب عزالدوله، موفق به بازگرداندن خلیفه به بغداد شد؛ اما عزالدوله در نهایت شکست خورد (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵، ص ۸۸-۸۹). در دوره‌ای که محمدبن رزق به‌عنوان مسئول امور مالی

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۴

و نظامی منصوب شد، خلفای عباسی کنترل خود را از دست دادند و قدرت به وزیران و سران ترک منتقل شد. آل بویه با پذیرش ظاهری مقام امیرالامراء، عملاً بر خلیفه تسلط یافتند و اختیارات واقعی به معزالدوله و وزیران سپرده شد. این تحولات نشان‌دهنده کاهش نفوذ خلفای عباسی و تبدیل خلافت به عنوانی بی‌معنا بود. شاه بویه با کاهش قدرت خلیفه و اعمال کنترل بر روحانیون سنی، تلاش کرد استقلال سیاسی را به دست آورد و با برگزاری مراسم مذهبی، توازن میان مذاهب مختلف را برقرار کند.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۵

معزالدوله، با وجود سوگنددادن به خلیفه جدید برای عدم دشمنی، در واقع کنترل کاملی بر او داشت و این نشان‌دهنده قدرت آل بویه بر خلافت عباسی بود. در این دوره، معزالدوله و دبیرانش بر امور دربار خلافت تسلط داشتند و به تدریج اختیارات خلیفه کاهش یافت. این وضعیت به گونه‌ای بود که خلیفه تنها به عنوان یک نماد باقی مانده بود و حقوق معنوی و دنیوی او به شدت محدود شده بود. عضدالدوله پس از ورود پیروزمندانه به بغداد، تلاش کرد تا با ترکیب آداب ساسانی و اسلامی، نزد خلیفه عباسی مقام خود را تثبیت کند. او اختیارات حکومتی خلیفه را به دست گرفت و حتی در خطبه‌ها نامش ذکر شد که پیش‌ازین سابقه نداشت. با ازدواج دخترش با خلیفه، هدف او ایجاد پیوندی میان خلافت و پادشاهی بود تا قدرت معنوی خلفا را به خاندان بویه منتقل کند. اما خلیفه به این وصلت به عنوان یک تشریفات نگاه کرد و هیچ‌گاه دختر او را به عنوان همسر رسمی خود نپذیرفت. ناصرالدوله حمدانی و معزالدوله بویه به عنوان دو نیروی متخاصم در این منطقه، با وجود مشکلاتی که داشتند، به نبرد پرداختند و در نهایت معزالدوله موفق به تثبیت موقعیت خود در بغداد شد. همچنین تهدیداتی از سوی قرمطیان و دیگر رقبای سنی مانند اخشیدیان و سامانیان وجود داشت که می‌توانستند به خلافت عباسی آسیب برسانند. این وضعیت نشان‌دهنده ضعف نهاد خلافت و تلاش برای بهره‌برداری از آن توسط گروه‌های مختلف است، خلافت عباسی در دوران آل بویه با چالش‌های جدی مواجه شد و قدرت سیاسی خود را در سرزمین‌های خلافت از دست داد. با وجود اینکه آل بویه خلافت را به ابزاری برای اهداف سیاسی خود تبدیل کردند؛ اما در نهایت، این خاندان نتوانستند به قدرت پیشین خود بازگردند. پس از مرگ عضدالدوله و آغاز جنگ‌های داخلی، خلفا نتوانستند با اتحاد با

مخالفان آل‌بویه، به احیای مقام خود پردازند؛ اما پایه‌های خلافت به قدری تضعیف شده بود که هرگز به جایگاه قبلی خود بازنگشت (زرین‌کوب، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۱۸-۵۱۹).

۶-۱. بهره‌برداری آل‌بویه از خلفای عباسی:

آل‌بویه، با وجود عدم مشروعیت خلافت عباسی، تصمیم گرفتند که تحت سایه این خلافت به حکمرانی خود ادامه دهند و از آن به‌عنوان ابزاری برای تثبیت قدرت خود استفاده کنند. آن‌ها تلاش کردند تا با تضعیف خلافت، قدرت خود را افزایش دهند بدون اینکه به طور مستقیم آن را حذف کنند. وزیر آل‌بویه، صیمری، به این نتیجه رسید که انتخاب یک خلیفه علوی ممکن است به کاهش قدرت آل‌بویه منجر شود و به همین دلیل ترجیح دادند که خلیفه‌ای از خاندان عباسی را انتخاب کنند. این رویکرد به آن‌ها این امکان را داد که در عین حفظ ظاهر خلافت، به اهداف حکومتی خود دست یابند و از تهدیدات احتمالی رقبای خود در امان بمانند (طالش عزیزی، ۱۳۸۱، ص ۳۷-۳۸).

علاوه بر این، نفوذ خلیفه در میان مردم و به‌ویژه اهل سنت نیز عاملی مهم در تصمیم آل‌بویه برای حفظ خلافت بود. آل‌بویه به خوبی می‌دانستند که مشروعیت حکومت آن‌ها به تأیید خلیفه بستگی دارد و به همین دلیل، حفظ خلیفه به معنای تداوم قدرت و مشروعیت آن‌ها بود. در این راستا، آل‌بویه تلاش کردند تا خلافت را در دست خود نگه دارند و از آن به‌عنوان ابزاری برای مقابله با رقبای خود استفاده کنند.

با تسلط معزالدوله بر بغداد و خلع خلیفه مستکفی، او به دنبال بهانه‌ای برای این اقدام بود و در نهایت خلیفه جدیدی به نام مطیع بالله را به خلافت منصوب کرد. این تغییر به نوعی نشان‌دهنده اوج اقتدار آل‌بویه بر خلافت بود، به طوری که خلیفه جدید به‌عنوان یک اسیر در دست آن‌ها قرار داشت و تنها به تأمین نیازهای روزانه‌اش بسنده می‌کرد. این وضعیت نشان‌دهنده تغییرات عمیق در ساختار قدرت و نقش خلافت در دوران آل‌بویه است (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۶).

۲. نقش آل‌بویه در تقویت هویت تشیع:

در دوران آل‌بویه، شیعیان از فشارهای سیاسی رهایی یافته و به فعالیت‌های علمی و

فرهنگی پرداختند. این دوره به‌عنوان یکی از درخشان‌ترین ادوار تمدن اسلامی شناخته می‌شود که در آن، دانشمندان و فلاسفه به تألیف آثار علمی و دینی پرداختند و به گسترش تعالیم مکتب تشیع کمک کردند. آل‌بویه با تأمین امکانات رفاهی و خدماتی، به رشد علمی و معنوی جامعه شیعه یاری رساندند و با ایجاد فضایی امن، به بحث و تبادل نظر میان پیروان مذاهب مختلف دامن زدند (زرین‌کوب، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۸۰؛ مصاحب، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰۳). در دوران آل‌بویه، جوامع مذهبی در عراق و ایران به‌نوعی انسجام و تفاهم دست یافتند. این دوره شاهد فعالیت‌های علمی و فرهنگی بود که به ترویج آداب و سنن مذهبی کمک کرد. دولت آل‌بویه با وجود اعتقاد راسخ به مذهب شیعه، در برخورد با دیگر مذاهب و فرق، رویکردی متعادل و تحمل‌پذیر داشت. این رویکرد به ایجاد فضایی از آزادی در برگزاری مراسم مذهبی و تعاملات اجتماعی کمک کرد و در عین حال، سعی در جلوگیری از تنش‌های مذهبی داشت. در دوران حکومت آل‌بویه، به‌ویژه در شهر ری، پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های علمی و فرهنگی به وقوع پیوست که ناشی از علاقه و حمایت حکام و وزرای این سلسله به علم و دانش بود. رکن‌الدوله و محدالدوله به‌عنوان شخصیت‌های فرهیخته، با ایجاد کانون‌های علمی و رصدخانه‌ها، فضایی مناسب برای مناظرات علمی و رشد مذهب تشیع فراهم کردند. این حمایت‌ها و تنوع فکری در جامعه، به رشد و شکوفایی علمی شیعیان در این دوره کمک شایانی کرد. (میرزایی و بادکوبه، ۱۳۹۴، ص ۱۷۶).

۱-۲. رویکرد تساهل‌گرایانه آل‌بویه نسبت به شیعیان:

آل‌بویه با رویکرد تساهل‌گرایانه خود، فرصتی برای شیعیان فراهم کردند تا در عرصه‌های اجتماعی، علمی و فرهنگی فعالیت کنند و دیگر نیازی به تقیه نداشتند. این شرایط به شیعیان کمک کرد تا از دستاوردهای مسلمانان، به‌ویژه معتزلیان، بهره‌مند شوند.

۲-۲. تلاش آل‌بویه برای ایجاد موازنه بین شیعیان و اهل تسنن:

در دوران بویه، تعامل میان امیران و علمای مذهبی به‌ویژه در تعیین قدرت و نفوذ آن‌ها اهمیت زیادی داشت. بررسی تاریخ این دوره نشان می‌دهد که امیران بویه، از علی عمادالدوله تا آخرین امیر فولادستون، با فراز و فرودهای متعددی در روابط خود با علمای

دین مواجه بودند. این تعاملات به‌ویژه در مناطق مختلفی مانند ری، اصفهان و فارس، تأثیرات عمیقی بر ساختار سیاسی و اجتماعی آن زمان گذاشت (نوری و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۲۹-۱۳۰). در دوره‌های بعد از خلافت مستکفی، ضعف خلفا به‌وضوح افزایش یافت و این امر منجر به تسلط بیشتر سپاهیان بر خلافت شد. مستکفی که در زمان حکومت آل‌بویه بر خلافت تکیه زده بود، به دلیل ضعف خود، بغداد را برای ورود افراد جدید، حتی با گرایش‌های شیعی، آماده کرد. آل‌بویه، به‌دلیل فشارهای اهل سنت و وجود سپاهیان ترک سنی، ناگزیر به حفظ موازنه‌ای میان گرایش‌های شیعی و سنی بودند. آن‌ها از مشروعیت خلافت عباسی به‌عنوان ابزاری برای تقویت قدرت خود استفاده می‌کردند؛ زیرا اکثریت مردم بغداد سنی و وفادار به خلیفه بودند و همچنین بخش عمده‌ای از سپاهیان آل‌بویه نیز سنی مذهب بودند. براندازی خلافت به‌دلیل ریشه‌دار بودن آن در جامعه اسلامی و عدم تحمل اهل سنت برای آل‌بویه دشوار بود؛ بنابراین آن‌ها مجبور به حفظ خلافت بنی‌عباس برای جلوگیری از شورش عمومی و تحکیم قدرت خود شدند (جاودان، ۱۳۹۵، ص ۵۱).

معزالدوله، با آگاهی از اقلیت بودن شیعیان، تصمیم به حفظ خلافت عباسی گرفت تا مشروعیت حکومت خود را بر سنیان تقویت کند و از اعتبار معنوی خلفا بهره‌برداری کند. آل‌بویه با تکیه بر این خلافت، تلاش کردند تا قدرت و نفوذ تشیع را در جامعه اسلامی افزایش دهند و با ترکیب آداب ایرانی و دیانت شیعه، تعادل سیاسی را به نفع خود حفظ کنند. آن‌ها به شیعیان و علویان توجه بیشتری نشان دادند و شرایطی را فراهم کردند که شیعیان بتوانند آزادانه فعالیت کنند و از حمایت‌های مالی و اجتماعی برخوردار شوند (تنوخی، ۱۳۹۱، ص ۹۷). علاوه بر این، آل‌بویه به مقابله با افراط‌گرایی و تندروی‌های مذهبی پرداختند و تلاش کردند تا از بروز اختلافات و خشونت‌های مذهبی جلوگیری کنند. فرمانروایان این دوره با اتخاذ تدابیر مناسب، از بروز منازعات مذهبی جلوگیری کرده و به ترویج فرهنگ و علم در جوامع اسلامی کمک کردند. این اقدامات نه‌تنها به حفظ آرامش اجتماعی کمک کرد؛ بلکه زمینه‌ساز پیشرفت‌های فرهنگی و علمی در این دوران شد (گلی زواره، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲-۱۳۱).

در دوران معزالدوله، تعصب مذهبی در بغداد به‌شدت تحت کنترل قرار گرفت و وزیر او

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۸

با تدابیر خاصی سعی در جلوگیری از بروز اختلافات مذهبی میان شیعیان و سنیان داشت. با وجود برخی تحریکات، در مساجد، تلاش‌های معزالدوله و جانشینانش بر این بود که از هرگونه اغتشاش و تنش جلوگیری کنند و محیطی آرام‌تر برای زندگی مذهبی فراهم آورند. آنان به‌جای تحریک احساسات مذهبی، بیشتر در پی خاموش کردن درگیری‌ها و حفظ یگانگی سیاسی قلمرو خود بودند (جاودان، ۱۳۹۵، ص ۵۲).

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

۱۱۹

سیاست معزالدوله در تقویت شیعه، به‌رغم تمایل به حمایت از تشیع، بیشتر بر اساس ملاحظات سیاسی و اجتماعی شکل گرفت. او تلاش کرد تا با اتخاذ سیاست‌های متعادل و تبعید علما از فرق مختلف، آرامش اجتماعی را برقرار کند و از درگیری‌های مذهبی جلوگیری کند. این رویکرد نشان‌دهنده استقلال عمل سیاسی او و تمایل به حفظ قدرت در میان تنش‌های مذهبی بود. حتی اگر این به معنای رد پیشنهاد‌های مذهبی خاص و انتخاب خلیفه علوی باشد. در نهایت، سیاست‌های معزالدوله به‌نوعی توازن میان مذهب و سیاست را نمایان می‌سازد، در سال ۳۵۳ هجری، عزالدوله بختیار به‌عنوان حاکم موصل، با تعصبات مذهبی و درگیری‌های میان شیعه و سنی در جهان اسلام مواجه شد. او به اعتراض ابوعبدالله داعی از بغداد به طبرستان واکنش نشان داد و در تلاش برای تأمین هزینه‌های نظامی، خلیفه را تحت فشار قرارداد. این وضعیت نشان‌دهنده تنش‌های عمیق مذهبی و سیاسی در آن زمان بود که به درگیری‌های داخلی و چالش‌های مدیریتی منجر شد. عزالدوله بختیار در سال ۳۵۳ هجری به‌عنوان حاکم موصل، با تعصبات مذهبی و نزاع‌های داخلی میان شیعیان و سنی‌ها مواجه شد. او به اعتراض ابوعبدالله داعی از بغداد به طبرستان واکنش نشان داد و این تنش‌ها به درگیری‌های مذهبی در جهان اسلام منجر شد. در این شرایط، خلیفه تحت فشار قرار گرفت تا هزینه‌های نظامی را تأمین کند و همچنین وزارت ابواسحاق صابی به شرط مسلمان شدنش مشروط شد. این وقایع نشان‌دهنده تنش‌های عمیق مذهبی و سیاسی در آن زمان است. (مسکویه، ۱۳۷۶، ص ۳۷۴-۳۶۷؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ص ۶۳۴).

در دوران سلطنت ابوشجاع (۴۰۳-۴۱۵ ق) وی برای پایان دادن به اختلافات شیعه و سنی، ابن سهلان را به فرمانداری بغداد منصوب کرد و به تبعید برخی از شخصیت‌های شیعه و سنی متعصب پرداخت. این اقدامات نشان‌دهنده تلاش دولت برای حفظ موازنه بین دو

جریان مذهبی و تسلط بر روحانیت است. همچنین با وجود گرایش شیعی سلطان، او به حفظ قدرت سنی‌ها و رعایت موازنه در جامعه ادامه داد که این امر نمایانگر تسلط قدرت سیاسی بر قدرت روحانی و استمرار الگوی حکومتی است (مسکویه، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳).

۲-۳. سیاست آل‌بویه در قبال روحانیت شیعه:

فخرالدوله ابوالحسن، پسر رکن‌الدوله، در دوران خود به‌عنوان وزیر و حاکم شیعی، تلاش کرد تا سیاست‌های مذهبی پیشین خاندان بویه را ادامه دهد او و وزیرش به ترویج عزاداری آل‌علی و تقویت تشیع پرداختند و تصمیمات دولت را بر اساس مصلحت شیعی اتخاذ کردند (قدیانی، ۱۳۷۹، ص ۹۸-۹۹). شرف‌الدوله دیلمی، با عدم اتکا به نهاد دین و اتخاذ رویکردهای سیاسی مستقل، سعی در حفظ توازن میان قدرت سیاسی و روحانی داشت. او در عین حال که به آزادی عمل سیاسی توجه داشت به دنبال تقویت جایگاه روحانیت بود. عصر بهاء‌الدوله، پسر عضدالدوله، دوره‌ای بود که در آن روابط سیاسی و دینی میان خلفای عباسی و آل‌بویه برقرار بود. بهاء‌الدوله به‌عنوان واسطه‌ای میان این دو گروه عمل می‌کرد و نقابت علویان عراق را به شریف‌رضی واگذار کرد. او همچنین به برادرش لقب‌های ذوالحسین و ذوالمجدین اعطا نمود. این دوره نشان‌دهنده تلاش برای حفظ تعادل قدرت و احترام به مقام‌های علمی و دینی در جامعه بود، به طوری که علمای بزرگ زمانه مانند ابوالعلاء معری و ابواسحاق صابی در این فضا نقش مهمی ایفا کردند (خضری، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲).

نتیجه‌گیری

خاندان آل‌بویه که در قرن چهارم و پنجم هجری در بغداد به قدرت رسیدند، تأثیر بسزایی بر شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان داشتند. آن‌ها به‌عنوان اولین حکومت ایرانی که بر بین‌النهرین تسلط یافت، نقشی حیاتی در تاریخ ایران ایفا کردند. سیاست‌ها و رفتارهای آل‌بویه در مقایسه با خلفای عباسی و شیعیان، تحولات عمده‌ای را به همراه داشت که در این نتیجه‌گیری به آن‌ها پرداخته می‌شود.

آل‌بویه، برخلاف خلفای عباسی که به تسنن تعلق داشتند و قدرت مذهبی و سیاسی زیادی داشتند، یک حکومت شیعی بود که تلاش می‌کرد قدرت خلفای عباسی را محدود

کند. آن‌ها با حفظ ظاهر خلافت عباسی و استفاده از مشروعیت این نهاد، به تدریج قدرت دنیوی و معنوی خلفا را کاهش دادند. این تغییرات منجر به تضعیف ساختار خلافت عباسی شد، به طوری که پس از سقوط آل بویه، خلفا هرگز به قدرت اولیه خود بازنگشتند. این وضعیت نمایانگر تغییری بنیادی در نظام خلافت بود.

آل بویه، به عنوان یک سلسله شیعی، نقش مهمی در تقویت هویت شیعه در بغداد داشتند. آن‌ها مراسم‌های شیعه را به ویژه در محرم و جشن غدیر خم به طور علنی برگزار کردند و با توسعه اماکن مقدس شیعه، سعی در ترویج اعتقادات خود داشتند. این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که آل بویه با احتیاط نسبت به اهل سنت و تلاش برای حفظ ثبات اجتماعی در بغداد عمل می‌کردند تا از درگیری‌های مذهبی جلوگیری شود. این خاندان، به رغم تعصب مذهبی خود، سیاست تساهل نسبت به دیگر مذاهب را اتخاذ کردند. آن‌ها به علمای شیعه کمک کردند تا آرای فکری و فقهی خود را جمع‌آوری کنند. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که آل بویه به مذهب تشیع زیدی نزدیک بودند؛ اما توجه ویژه‌ای به تشیع اثنی‌عشری نیز داشتند.

در دوران حکومت آل بویه، تنش‌های مذهبی بین شیعه و سنی به دلیل رفتارهای افراطی و تعصبات مذهبی تشدید شد. تحریکات اجتماعی، مانند توهین به مقدسات و مناظرات مذهبی، به بروز درگیری‌ها و فتنه‌ها در مناطق شیعه‌نشین منجر شد. با وجود این، آل بویه تلاش کردند تا با کنترل تعصبات مذهبی و جلوگیری از تحریکات اجتماعی، ثبات اجتماعی را حفظ کنند.

قدرت‌یابی آل بویه به عنوان حکومتی شیعی، تنش‌های سیاسی و مذهبی در جامعه اسلامی را افزایش داد و واکنش‌های اهل سنت به فعالیت‌های شیعیان، از جمله مراسم عاشورا، قابل‌پیش‌بینی بود. همچنین نارضایتی خلیفه عباسی از آل بویه و عدم کنترل جدی اختلافات مذهبی، به تشدید این تنش‌ها کمک کرد. آل بویه، با وجود تضاد مذهبی و عدم اعتقاد به خلافت عباسی، به حفظ ظاهر خلافت بنی‌عباس ادامه دادند و قدرت آنان را محدود کردند. این وضعیت به دلیل همسویی‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین تلاش برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود صورت گرفت. آن‌ها با نصب خلیفه‌های مطیع و کنترل

فعالیت‌های آن‌ها، سعی کردند تا قدرت دنیوی و معنوی خلفا را کاهش دهند و از خلافت به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خود استفاده کنند. در نهایت، حکومت آل‌بویه با تضعیف قدرت خلفای عباسی و تقویت هویت شیعه در بغداد، تحولات عمده‌ای را در ساختار سیاسی و مذهبی آن زمان به وجود آوردند. آن‌ها با حفظ ظاهر خلافت و کنترل فعالیت‌های خلفا، موفق شدند قدرت واقعی را در دست خود نگه دارند و از خلافت به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خود استفاده کنند. با این حال، تنش‌های مذهبی و سیاسی ناشی از تعصبات و تحریکات مذهبی، به بروز درگیری‌ها و فتنه‌های متعدد منجر شد. این تحولات نشان‌دهنده تأثیرات عمیق و پیچیده سیاست‌های آل‌بویه بر جامعه اسلامی و ساختار خلافت عباسی بود.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، الکامل فی التاریخ، مترجم: عباس خلیلی، تهران: علمی، ۱۳۷۱.
- ابن خلدون تاریخ ابن خلدون: العبر و دیوان المبتداء و الخبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه و کوشش ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۹.
- بغدادی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران: اشرفی، ۱۳۵۸.
- پناهی، عباس، «روابط مذهبی آل بویه با خلافت عباسی»، فقه و تاریخ تمدن، ۷(۲۷)، ۱۳۹۰.
- ترکمنی آذر، پروین، «آل بویه، عباسیان و تشیع». تاریخ اسلام، ۷(شماره ۱ - بهار ۸۵ - مسلسل ۲۵)، ۱۳۸۵.
- تنوخی، قاضی ابوالحسن بن علی، النشوار و المحاضره، تحقیق عبود شالچی، بیروت، بی تا.
- جرفاذقانی، ابوالشرف، ترجمه تاریخ عتبی به انضمام خاتمه یمینی یا حوادث ایام، به اهتمام جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵.
- جونل. ت. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- چلونگر، محمدعلی و بارانی، محمدرضا، «بررسی و تحلیل تعامل فکری سیاسی شیعه امامیه با اشاعره در بغداد در دوره آل بویه (سده های چهارم و پنجم هجری)»، شیعه شناسی، ۶(۲۲)، ۱۳۸۷.
- خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- ذهبی، شمس الدین محمد، العبر، به کوشش ابوهاجر محمد، دارالکتب العربیه، بیروت، ۱۴۰۵.
- زرین کوب، عبد الحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- صولی، ابوبکر محمد بن یحیی، الأوراق قسم اخبار الراضی بالله و المتقی الله، به کوشش و هیورت مان قاهره مطبعة الصاوی، ۲۰۰۴م.
- طالش عزیززی، محمد باقر، «نگاهی به سیاست مذهبی آل بویه»، رشد آموزش تاریخ، ش ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.

پژوهشنامه تاریخ تشیع

دوره جدید، سال اول،
شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴

- عشریه، رحمان، جاودان، محمد، علل ابقای بنی‌عباس توسط آل‌بویه. دو فصلنامه تاریخ اسلام درآینه پژوهش، ۱۴(۱)، ۱۳۹۶.
- قاسم پور داوود، و اروجی نیک آبادی، فاطمه، جایگاه آل بریدی در مناسبات سیاسی آل‌بویه و خلافت عباسی پیش از فتح بغداد (۳۲۸ - ۳۳۴ ق). جستارهای تاریخی (فرهنگ) (ویژه تاریخ)، ۵(۲)، ۱۳۹۳.
- محمد جعفری هرنندی، مسعود بهرامیان، احمد فالح زاده، «زمینه‌ها و علل واگرایی اجتماعی جامعه اسلامی در بغداد عصر آل‌بویه»، دو فصلنامه علمی سخن تاریخ، س ۱۴، ش ۳۲، پاییز و زمستان، ۱۳۹۹.
- مسکویه، ابوعلی رازی، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران توس، ۱۳۷۶.
- مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- معصوم پور عسکری، پروین، جلالی، ایرج، نقش مذهب شیعه بر شکل‌گیری هویت سیاسی و اجتماعی زن ایرانی دوره آل‌بویه. تاریخ، ۶۳(۱۶)، ۲۰۲۲.
- میرزایی، زهرا و بادکوبه هزاوه، احمد، عوامل مؤثر در رونق و رسمیت یافتن تشیع در ری از امارت ابوالحسن مادرانی تا پایان حکومت آل‌بویه. شیعه‌شناسی، ۱۳(۱) (پیاپی ۴۹)، ۱۳۹۴.
- نوری هادی، بشردوست اطاقور، محمد، و موسوی، سیدهاشم، الگوی رابطه دین و دولت در ایران عهد آل‌بویه. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۲۱(۱)، ۱۳۹۹.